

نداء خلق

شماره هشتم

سال اول

پنجشنبه ۵ ثور ۱۳۳۰

و ظیفه مطبوعات در يك مملکت!!!

در همه دنیا بعد از روزنامه های ملی (یعنی انبساطیکه به بودجه دولت نشر نشده و از طرف خلق نشر میشود) عبارت از آگاه ساختن مردم بحقوق شان روشن ساختن جریان امور در مملکت - مبارزه برای احقاق حق خلق - تنویر افکار مردم و مبارزه با افکار شوم و مخالف منافع خلق - دعوت مردم بتوحید سعی و عمل - نشر انعکاسات افکار مردم در مورد سیاست حکومت - پلانیها و پروژه های آن - حرکات خلاف قانون مابورین - روشن ساختن مظالم و سیاه روزی - و چگونگی امور در مملکت بوده و هر کس حق دارد از ادانه نظریات و عقاید خود را اظهار و روزنامه ها افکار مردم را بی کم و کاست (و یا صرف پس از اصلاحات ادبی) باید نشر نماید - در ممالکی که احزاب سیاسی موجود بوده روزنامه های حزبی هم در مملکت موجود و آنها افکار و نظریات و مرام حزب خویش را در ساحه سیاسی و اقتصادی و نشر و مرام و عقاید مخالفین خود انتقاد مینمایند - او را قی مطبوعه مالک را ورق بزنید - مثلا مجله مشهور هفته وارنیوز و یک منتشره در امریکا را مطالعه نمائید - در هر شماره آن کاریکاتورهای ترومن - ایزن هاور و کلا و وزیر را مطالعه و مشاهده میکنید که نه تنها پلانی و پروژه و سیاست حکومت از ادانه تنقید کرده و بلکه در تحت عنوان سپهر مسکوب از اسرار پست پرده حرف زده و حتی واضحا بر اشکال عجیب و غریب رئیس جمهور و سائر اشخاص برآزنده مملکت اسماءشان را هم بی نوبت - گندا بصورت متقابل روزنامه ها و مجلات هر ملت کاریکاتورهای زعماء و رؤسای دول مخالف خود را نیز نشر و آنها را پلانیها و سیاست شان را مسخره مینمایند - اما در مملکت ما طوریکه در همه ساحه های زنده گی فاقد همه چیز بوده و حتی از مستعمرات دیروزه انگلستان مثل هندو مستعمرات افریقائی این هم به مراتب در ساحه اقتصادی - بشبه در صفحه ۴

شاغلی سمدالدین خان بهاء
 پیشینه دو ستاره مطرفداران وحدت ملی
 مرام یگانه ملت و مخصوصا منورین از همه گفتن ها و نوشتن ها فقط و فقط ایجاد یک مقوره نو سوق دادن نهدیت های توده بسوی همان یک سلسله ارزو هائی است که تمام آن را جمله مقدسه (وحدت ملی) احتوا میکند - برای اینکه به مرام ملی خویش را نیل شویم باید موانع عدیده را که در جلو عزم و اراده خود داریم بر طرف و صاف و پوست کنده حرف بزنیم - ما یکسانیکه استفاده خود را مربوط به پاشیدن تخم نفاق و تفرقه دانسته و از حاصل آن مستفید میشویم سروکاری نداریم - بلکه روی قلم ما بر طرف آن طبقه جوان و ملت دوستی است که دعوت ما را پذیرفته و با یک قلب صاف برای این خدمت ملی حاضر میشود - در حالیکه همگی بفکر تحکیم این بنای مقدس بوده و با تمام قوا و موجودیت مادی و معنوی خویش بسوی یک هدف مصمم میرویم باید جزئی ترین اعمال و حرکات خویش را تدقیق و اولتر از همه باصلاح نواقصی که طور قصدی و یا غیر شموری از قلم و زبان مابروز میکند توجه نمائیم - ملی فریضه مسلکی ما ایجاب مینماید که نخست از همه به کسانیکه با ما هممنوا هستند باید بگوئیم که (چون در سلسله اسباب و موجهات تفرقه ملی امتیازات قوی و نوادی مرتبه اول عوامل تا کاهی ما را فراهم و مساعی ما را در رسیدن به هدف عظیم می سازد - فلذا ما باید خود را از این گونه لغزش های ملی پاک ساخته و از ان اعراض نمائیم) این لغزش بزرگ به معنی بنده عبارت از وضع اسماء تخلصی و یا فامیلی یکدسته از رفقای ما مثل سهندی - صافی - تره کن - داوی و امثال آن است که باید مقدم از همه این اسمارا که شمیم نفاق و تفرقه از آنها احساس میشود بطور کلی ترک و اسماء فامیلی خالص انتخاب نمائیم - و گدا این را هم فرض ملی خود بدانیم که جدول کشان تذکره شمس

شاغلی انگار

مصادره بدون تحقیق و محاکمه

خواهنده گان میدانند که شماره روز يك شنبه انگار را خلاف ماده ۴۶ قانون مطبوعات که مرکز قضاوت و تحقیق جرایم ملی را ریاست مطبوعات تعیین نموده است بقره یو لیس -- قو مائداتی بدون کدام امر تحریری ضبط مصادره گردید و در همان روز -- روز نامه انیس نوشت که شماره امروزه انگار بر طبق ماده ۱۴ فصل پنجم قانون مطبوعات مصادره گردید کار گزان جویده انگار از یکطرف خوش شدتند که در محیط ما کم کم میخرانند قوانین را تطبیق کنند و دیگر سیستم بگیرد بکنش و بپند را از بین میبرند -- ولی از جانب دیگر در اثر این اقدام چند سوال وارد میشود :

اول) چرا یو لیس قو مائداتی بدون اینکه امری از ریاست مطبوعات و یا از قو مائداتی داشته باشد فقط با ستعداد امر شفاهی شماره های روز یکشنبه انگار را با ستعداد آن ضبط کرد و برد لا در صورتیکه نه در مملکت حکومت نظامی اعلان شده و نه بکدام امر ریاست مطبوعات درین باره جواب رد داده شده بود .

دوم) چرا خلاف ماده ۴۶ قانون مطبوعات مأموریت یو لیس ناحیه چندول مدیر انگار را جلب و به تحقیقات دو باره مرام اخبار و غیره که مربوط به ریاست مطبوعات است بر داخت -- چه مرجع تحقیق و قضاوت ریاست مطبوعات است سوم) هوای اینکه خواننده گان ما از محتویات فصل پنجم ماده ۱۴ قانون مطبوعات خوب واقف شویم ماماده مذکور را عیناً نقل میکنیم (نشرات مخل امتیاز و خلاف روز مشروطیت و بیرونها گند بر خلاف وحدت ملی منزع است -- اگر روز نامه و مجله و رساله موقوته باشد علاوه بر مصادره همان نسخه مدیر مسئول و نگارنده الی چهار ماه عایدات جریمه و از ششماه الی پنج سال از دواثر رسمی طرد میشود و هم دوران مدت برایش اجازه نشرات داده نمیشود -- و اگر توشیحات آن عملاً با عه اخلا ل امتیاز گردد مطابق اصول موضوعه مجازات میگردد) حالا ما از مصادره کنندگان میپرسم که کدام مضمون آن شماره مخل امتیاز و یا خلا ف رژیم مشروطیت و یا بیرونها گند بر خلاف وحدت ملی بود ؟ آیا در کدام مجلس و در کدام محکمه قانونی قابل مصادره بودن روزنامه مذکور فیصله و بکدام دلیل --

قانونی خبر مصادره آن در روز نامه رسمی انیس نشر شد اگر هر آمر خودی مفسر و معبر قانون بوده و بدون داور ساختن محاکمه و احضار مدعی علیه و ایراد براهین و -- احضار شواهد و بدون طی مراتب قانونی حکمی و انوسمیر حق اجوا بنگارند پس بنشر قوانین احتیاجی نبرده و هر آموخته کرا مطابق قانون میدانست مکافات و آنچه را مخالف بشود مجازات میداد -- در حالیکه حاکم قانون است نه فکر شخص یک فرد . این بود عرا یعنی ما میدانیم خواننده گان چه میگویند .

بقیه پیشنها دوستانتان . . .

را هم باین اشتباه بزرگ شان هلتفت سازیم زیرا او واقیکه برای نفع افغانستان توزیع میشود تذکره تابعیت است نه تذکره قومیت -- هکذا اوراق تعهد نامه اولیای طلاب معارف و غیره وثایق نیز بدون احساس کدام ضرورت دارای ستون و ضوح قومیت بوده و روح تفرقه و تفاق را دانسته و یا تا دانسته بذهن مردم سپرده و هر لحظه از جلوس انظار شان میگردانند -- این است قدم های کوچک و لسی اساسی و بزرگی که باید در راه تامین وحدت ملی برداریم

گفتار معلم

شاغلی فتح محمد خان دقیق

ماندست نهفته بدل زار معلم اسرار معلم
 یکبار بده گوش گفتار معلم ای یار معلم
 عریست بی کسب هنر بر زده دامن صد حیف که چون من
 تجدید تشد چهلی و پیزار معلم د مثنای معلم
 ماهان قلیل است ولی خرج قرونست دل چشم خون است
 کس دست درین غمگانه غمخوار معلم در کار معلم
 دیدیم که جز دست تهن هیچ ندارد تا قوت بر آرد
 گردیده گرو لنگی و دستار معلم ای یار معلم
 شب خانه چو آید شود در دل احوال از گریه اطفال
 روز است بریشان همه افکار معلم گفتار معلم
 دودی است مگر ز دماغش تصاعد تا شد متقاعد
 بوداد کند بخت فکر سار معلم از ادبای معلم
 در روزی که مسافر شد و از خانه خود نوار از عایک مسخیر
 آنجا که زند پیرند سلوار معلم کشد یار معلم
 با آتیه سختی سراواست منتشر در شدت بر سش
 زهرا که تدیدست شب تار معلم روزگار معلم
 یکبار خیر نیست که مکتوب جزاوش آید ز قفا پش
 تا دم شود از دادن آزار معلم یکبار معلم
 با سینه پی درد بهر سوی روانست بهقوت دوان است
 باری بنگر آمر و سرکار معلم دل زار معلم
 خوش بکن معلم که تو هر چند ضعیفی در سلك شریفی
 در حشر دهنده عزت و مقدار معلم دواوار معلم

شغلی بنام من

نرخونه ولی ولزراز دی

به بازار کیش خورا دینه گوانی ده - قصایان - دودی و بالا
 لوره والا همداس نور نیر دکاند اران هر یو پخیل سر شوی
 او جانور ته مستقل کن - د یک بی به تر خنامو شوک هر داخل
 دی کوی - تر خانی یو دول او د بازار نرخونه بل اولدی
 چه هیچ نه مقایسه کنی

که نخوک د دغره و تیر محکراتر شوی - و کوی چه دورره ولی
 غوتیسی بلویه خلیو تری او یا باره خلیو خرتی ؟ به خواب
 کین و این چه زه غرتی نه لیم او که وی هم تر تاهادی
 نه خرتیم - که به همدی قیمت رانیسی به ترشیه او کسه
 نه هیچ

همداس بود والا او نیر نیر دکاند اران همداس منفی -
 خوابونه و این چه دوری خوابونه د عقل او فکره بره بره
 رانی - آره - غنم - سهو نه د خلیو نخه نه رانی
 نیر د همدی ملکت نخه موجود بی - نوخه و شولو کوبه تندره
 وارنده چه داسی گوانی به آ شوه - ولی داریوسره ۱۸ او
 ۲۰ شو یا داچه سز کال بلرانو نه او واری و نشوی کوبه
 و چکالی زانلی یا شه خوبدی

نه آملوره شوه چه د بلدی خاتکه به دی اتوی حصر کنی
 خوب دی یا داچه (مور د وری د تن نه خیر و دی)
 دکاند اران وای پخیل سر نشی - ولی خیل اجناس گران
 خرتی بکری - ولی چه شوک بی لاس نه نیس
 د بلدی د بلدی خاتکه وظیفه شه شی دی اولی به هسه
 میا شت بازار نه تقهشی کنی ؟ او د حکمرانو ته ولی سزا شه
 ور کوانی کنی ؟ ولی د خوب نخه نه و بیتری ؟ یا داچه
 در د بلدی حال نه بیتر و دی

خیر های از انیس دلخک : نامه نگار خصوص ما اطلاع
 میدهد که در شفا خانه ^{هلالی} اباد و مستقرات عملیات جراحی
 توسط دکور صا حبان داخلی مانند همه وقت در جوبه است
 میگویند بد کور محمد عیسی خان که سه سال در شعله
 نسانی کار کرده با وجود نهو دن دکور درین شق اجسازه
 کار در شعله نسانیه نداده و بهجت مشاهد در علی اباد آرزو
 کار گرفته میشود

میگویند وزارت معارف برای باسواد ساختن آگاه کورس می سازند
 جد از هر طردان گران خود تقاضا میکنیم که باین کورسها شامل شو
 ولن خدا کند کورسها عریض بوده و مانند دیگر چیزها زود سقوط کنند

شغلن محمد حیدر خان عروزل - لوانسیه

لاد بیسات

از آمو تا سنده

هر کس که دور ماند از اصل خویش
 باز جوید روز گلر و صیل خورشید
 "ولری بلخی"
 کلمات از آمو تا سند در اولین سر مقاله "خاسته خاستی"
 مرا تکان داد - خداوند قوا تمن طریقت را طوری تنظیم
 فرموده که اگر بشر طبق آن حرکت نکند و از خس و
 خاشاک باشد این سلیقه بجای میماند و اگر بخلاف
 مسیر آن راه می پیماید و لو کوهها و دریاها را بگذرد
 امواج کیه به کر ازها دور می آید - اگر بشو یا قوا تمن طریقت
 همرا است - میتراند آن قوا و ایضا خود به خود از بخار
 ماشینها بکار اندازد - از آب برق بگذرد و از نوره جهان
 را بریان (یا اباد ؟) کند - و اگر بصفت مقابل آن در حرکت
 باشد مانند بخار ذغال وی را مسموم و سوختنی آب غرق و در
 چند میلی گرام یک ماده کلوش تعلم میشود - آرزو سنده
 سر حد طبعی قوم افغان است که در این محیط جغرافیائی
 زمسته و بایست مایه خورد را مستحکم و وحدت ملی خود را
 بدست آرند - حوادث سوء و اتفاقات ناگوار روزی دست
 البره و د سسه کوری را آورد تا خط سیه و مخر من در برود
 و کشید و انگه با د سسه و فریب دو افغان را باین
 منطق که تو از اطرف خط هستی و این از طرف خط از هم
 جدا کرد و گدشتما دو با شید تا من حکمرانی کم حال
 آنگه هر دو دارای عنایات مشوک - طرح مشوک - اند به
 مشترک - آرزو و آمال مشترک - نظام سیاسی و اقتصادی
 مشترک و حتی دین - زبان - زمان و خون مشترک اند و
 یک واحدی اند - این تقسیم انقباض مضحک و ظالمانه است
 که گویا از سانی را با یک خط سیه بدو حصه راست و چپ
 تقسیم و فرضی گویا آنها دو انسان هستند حال آنکه هر دو
 دارای یک دل و یک احساس اند - پس وقتا که طبیعت آمو
 و سند را سر حد طبعی افغان قرار داده هر که بخلاف
 این مسیر طبعی خود را قصدا در بوهنگد رسول بد هر قرار
 دادن است که نتیجه آن طبعاً معور زوال است - همین
 پارچه عزیز که با د سسه و فریب از افغانستان جدا شده
 قرار تا موس طبیعت بایست اتحاد ایشان صورت بگیرد و روح

افغانیت دو باره درین بیکر نیم جان ولی صاحب اعتماد ده
 بد مذبور آمو و سند سر حد خدا داد قوم افغان است
 آب اگر صد باره گردد باز با هم ...

حسب الحال ما از زبان حضرت مولوی بلخی :

یکی همیشه همی گفت راز ما خاسته (وطن !!)

مشو خراب به تاگد مراهکن اخیسار

شیی به تاگد - خانه پراو فرود آمد

چه گفت - گفت کجاشد وصیت بسیار

تکتمت خیرم کن بو قوت افتادن (بایرماد شدن)

که چاره سازم من باعیال خود بقوار

نکردیم خیر ای خانه حق صحبت کسو

فرو فتادی و کشتی مرا بزاری زار

جواب داد مرا ورافصح آن خاسته (وطن !!)

که چند چند خیر کردت پهلوی تهار

ز هر طرف که دهن باز کردی زشگاف روزنامه هلا)

که طاقتم بر سیده است - وقت شد اهو شهر

همیزدی بد شام ز حرص مشت گلی (بازو !)

شگافها همه بستنی سو دیوار

ز هر طرف که کشیدم دهن غرو بستنی

نهشتیم (و نیمانی) که بگویم چسانم ای مسمار

بدا آنکه خانه وطن! رنجهاست همچو شگاف

شگافها (روزنامه ها) بتو گوید که وقت شد هشد ار

از گو شده اخبار های رسمی :

نالده های هراتی

خاشم

خطای افتیا هر چند بد باشد پسند افتد

کجا عیب غریبان مستتر شد این من و این تو

ز متصد ارو مامور و مدبرو کاتب و پیشینی

کدام از رشوه خواری در گذر شد این من و این تو

جلیسل

تا یکی هر بشود کیسه اخذ و جرما

چشمه دای قلب ترو از سر ما

با چنین خصلت مذمومه به غفلت و ااهم

وای ازان روز که اعمال برسد که فر مسا

ع - ص

یکی با خوس و اخرس همچو اول است

دگر هم بزم بار شسوخ و شنگسی

اتفاق اسلام هرات

پتیوه سر مقاله

مملوف - زراعت - صنعت و عمرانان - عقب تریم - در ساحه

مطبوحت نیز هروز گو شهاو چشم هابمین حقایق اشناشده

و تفقیدات ازاد و نظریات پاک مردم رابرای اصلاح امور د ر

مملکت که دو سه روز نامه ملی که تازه پس از سالها انتظار

قوم و اختفای ازادی شان پریکار آمده اند مخصوصا کسانی را

که این جرمیان بمنافع شان صدمه میزند و با اساس محاوره

مشهور بر سر خود پور دارد خوف دارند که مبادا روزی دست

حق از روی جفاها و تجاوزات شان پورده پور دارد مضطرب

ساخته و این حرکت را خلاف دیمو کراس و حق و قانون

حساب میکنند - حال آنکه قرآن حمید در آیه مکره ۶۰ لا یحب

اله الجهر بما السوء من القول الا من ظلم - به مظلوم حق

میدهد که ازادانه تنقید کرده و حتی بیجهت علیه کسانی

که ما ظلم و ستم حقوق او را غصب مینمایند فریاد و فغان -

نمایند - پس هوای مایحیت یک مسلمان از ارشادات کسب

حمید سند موثوق تری برای فرهاد بر علیه ظلم و استبداد

ظالمین و متجاوزین وجود دارد و آیا قدرتی وجود دارد

که بر خلاف این نص صریح و قویم قرآن حمید امری دهد

از طرف دیگر جرمیان او ضاع در ممالک دیمو کراس همان

است که ما قوتنا شرح دادیم پس تنقید بر علیه ظلم

استبداد و کج رویها مطابق با نص صریح قرآن و قوانین

دیمو کراس که همه ازین سر چشمه قوم فیض گرفته اند

جا بزر بوده و برای اصلاح و ارتقاء بشر خدمت میکند

(محمودی)

مکتوب های وارده

شاغلی میر عبدالمصطفی خان الف میوهیوستند که مسکو تین علاقه

داری کلکان در حالیکه ۹ هزار نفر نفوس دارند از مکتب -

محروم بوده و اولاد های که در مکتب سرایخواجه هم شامل

شده بودند اخراج گردیدند (ما توجه وزارت معارف را

اگر بیست شان پوره میشده باشد خواهانیم)

شاغلی محمد اختر خان تسدا خلق را آینه انمکاس انکار

خلق و یگانه نامی ملی که از احساس مردم نماینده گی میکند

دائمه و از استعداد های عالی و بلند قوم افغان تذکر

داده و متاسفانه که در اثر عدم رهتسانی - اختفای و

فشار سیاه روز مانده اند (خدا کند ما بخود آمده و باین اختفا

و سیاه روزی خاسته د هم)

بطیبه : گشتنر ششمن : اشتیاق به کلبسل